

رابطه لهجه رسمی و لهجه‌های محلی زبان فارسی*

مهدی مشکوة‌الدینی

از اوانِ تکوّن و شکل‌گیری زبان فارسی نو به این سو، همواره، در جنب این زبان و لهجه رسمی آن، لهجه‌های متعدّد محلی یا منطقه‌ای فارسی وجود داشته و بومیان فارسی نو را به این لهجه‌ها به کار می‌برده‌اند. میان این لهجه‌ها، از سویی، و لهجه رسمی زبان فارسی، از سوی دیگر، و هم میان خود لهجه‌های محلی، به لحاظ ویژگی‌های آوایی و نوای گفتار همچنین برخی پایه‌واژه‌ها و عناصر صرفی، به طور محدود و مشخص، فرق‌های متقارن و منتظمی دیده می‌شود به گونه‌ای که با تدوین دقیق آنها می‌توان یکی را از روی دیگری بازسازی کرد. ضمناً، از طریق همین فرق‌ها، می‌توان به هویت هر لهجه پی برد. در عین حال، این فرق‌ها، به خلاف فرق‌های گویشی، مانع برقراری ارتباط کاربران لهجه رسمی و لهجه محلی یا کاربران لهجه‌های محلی گوناگون، در حالتی که هریک از آنان به لهجه خود سخن بگویند، نمی‌گردد.

عواملی چند از جمله پراکندگی، بُعد مکانی، عوارض و موانع جغرافیائی و میسر نبودن برقراری ارتباط پیوسته با زبان مشترک میان سخنگویان بومی یک محل با

* این مقاله بر پایه بخشی از مطالعات و پژوهش‌های نگارنده برای اجرای طرح پژوهشی خود با همین عنوان در قطب علمی فردوسی‌شناسی و ادبیات خراسان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد، تصنیف و تدوین شده است.

محل دیگر این فرق‌ها را پدید آورده است. در عرصه جغرافیایی ایران، لهجه‌های محلی گوناگون فارسی از جمله اصفهانی، بیرجندی، تهرانی، دامغانی، سبزواری، شیرازی، طبسی، قزوینی، قمی، کرمانی، مشهدی، نیشابوری، همدانی، یزدی را می‌توان تشخیص داد. سخنگویان بومی، در ارتباط با مخاطبان محلی، طبعاً زبان فارسی را به لهجه خود به کار می‌برند.

گوناگونی لهجه‌های محلی را با سبک‌های متعدّد زبان نباید خلط کرد. زبان رسمی را، به هر لهجه‌ای باشد، قشرها و صنوف جامعه به گونه‌های سبکی متعدّد به کار می‌برند. همچنین کاربرد زبان رسمی، به اقتضای موقعیت، انواع متعدّد پیدامی‌کند. به هر حال، در گونه‌های سبکی، فرق لهجه‌ای ذی‌نقش و معتبر نیست.

به موازات گوناگونی لهجه‌های محلی، در گستره لهجه رسمی زبان فارسی نیز، میان گفتار عادی (شکسته) و گفتار دقیق (لفظ قلم) فرق‌های آوایی متقارن و منتظمی مشاهده می‌شود. در جدول زیر، فرق‌های یکی از لهجه‌های محلی (مشهدی) و دو گونه گفتار عادی (شکسته) و گفتار دقیق (لفظ قلم) به لهجه رسمی نشان داده شده است.^x

مقایسه لهجه محلی و گفتارهای عادی و دقیق لهجه رسمی

لهجه مشهدی	گفتار عادی لهجه رسمی	گفتار دقیق لهجه رسمی
مُخوائِم	moxânom	می خوانم
مُخوندم	xondom	خواندم
مُخوندم	moxondom	می خواندم
مُخونده بودم	xonda budom	خوانده بودم
بِخَن	bexan	بخوان

برخورد لهجه‌های محلی و فارسی کتابی

زبان فارسی نو، از قرن پنجم میلادی تا چند قرن پس از ورود اسلام به ایران زمین، در مناطقی چون خراسان بزرگ، کرمان، فارس، بلخ، و سرزمین‌های آسیای مرکزی، هرچند با تفاوت‌های گونه‌ای، به عنوان لهجه‌های محلی این نواحی به کار می‌رفت. اما

* از آقای هادی خوش‌افتخار، که صورت‌های صرفی فعل در لهجه مشهدی را برای نگارنده گردآوری کرد، سپاسگزارم.

این زبان در قرن دوم هجری بود که به خط مأخوذ از عربی به کتابت درآمد و بدین‌سان فارسی کتابی پدیدار شد و زبان فارسی، در پرتو کتابت، به‌نوعی ثبات یافت. در جریان گسترش و پرورش زبان فارسی کتابی، نویسندگان الگوهای صرفی و نحوی محلی خود را، البته به‌طور محدود و به‌میزانی که چهره زبان را دگرگون نسازد، در آن وارد کردند. متقابلاً عناصر واژگانی و ساخت‌های دستوری فارسی کتابی در گونه‌های محلی زبان فارسی نفوذ کرد. فارسی کتابی در جریان همین تعامل بود که رفته‌رفته، به لحاظ آوایی و نوایی و عناصر صرفی و نحوی، ویژگی‌های نسبتاً ثابتی یافت.

سخنگویان محلی، در گفتار، طبعاً تحت تأثیر لهجه بومی، فارسی کتابی را با برخی ویژگی‌های آوایی و نوائی لهجه خود فراگویی می‌کردند. بدین‌سان، در کنار لهجه رسمی زبان فارسی، لهجه‌های محلی ظهور کردند که به‌ویژه در مواقع غیررسمی تداول یافتند. این پدیده را هم‌اکنون نیز در سخن گفتن به دو گونه لهجه رسمی و لهجه محلی زبان فارسی شاهدیم. البته آن دسته از سخنگویان لهجه محلی که با آموزش و ممارست در خواندن نوشته‌های فارسی مهارت کسب کرده‌اند، به‌خصوص در موقعیت‌های رسمی، می‌کوشند تا مایه‌های آوایی و نوائی لهجه محلی خود را در گفتار رسمی وارد نکنند و به فارسی کتابی سخن بگویند و این مهارت و این عادت از نسلی به نسلی دیگر منتقل می‌گردد. بدین‌سان، زبان فارسی، از زمان درآمدن آن به صورت نوشتاری، دو طیف رسمی و لهجه‌ای پیدا کرده است.

زبان فارسی به لهجه رسمی کنونی

زبان فارسی به لهجه رسمی کنونی، از حدود دو قرن پیش یعنی از زمانی که شهر تهران پایتخت و مرکز حکومت شد و به‌کانون فرهنگی و سیاسی و روابط خارجی مبدل گردید، رفته‌رفته شکل گرفت و در ارتباطات علمی و فرهنگی و شئون سیاسی و اجتماعی پذیرفته شد و از طریق نظام آموزشی و رسانه‌های شنیداری در سراسر ایران نشر یافت و به‌عنوان لهجه مشترک و همگانی تلقی شد. این لهجه، با ویژگی‌های آوایی و نوائی خود، از لهجه‌های محلی زبان فارسی و، در عین حال، به‌اعتباری از لهجه تهرانی متمایز گردید و به‌صورت لهجه مشترک همه سخنگویان فارسی‌زبان درآمد. طبیعی

است که عناصری از لهجه بومی سخنگویان هر محل عملاً در لهجه مشترک اثر می‌گذارد. اما سخنگویان محلی در این مقام می‌کوشند تا این اثر نمودار نگردد و بازشناسی نشود. در واقع، گرایش غالب به آن است که به لهجه فارسی رسمی سخن گفته شود.

لهجه فارسی رسمی به همین عنوان در همه نهادها و سطوح آموزشی، سازمان‌های دولتی، مراکز بازرگانی، و کلاً به عنوان یگانه وسیله ارتباط کشوری به کار می‌رود. گستردگی دامنه کاربرد لهجه رسمی، به لحاظ تنوع کاربران، گوناگونی موضوع سخن، و تعدد سطوح و مراتب فرهنگی و اجتماعی، در آمادگی برای پذیرش عناصری از لهجه‌های محلی است. این لهجه همچنین، در مقام لهجه غالب و همگانی، عامل مؤثر پیوستگی و وحدت اجتماعی است.

فارسی‌زبانان، با کسب مهارت نسبی در سخن گفتن به لهجه رسمی، دوله‌جه‌ای می‌شوند. این مهارت، به‌ویژه در خردسالان، بیشتر از راه ارتباط حضوری و رسانه‌های شنیداری کسب می‌شود.

لهجه رسمی فارسی، همچنین به لحاظ همسانی یا نزدیکی تام با فارسی کتابی و ثبات آن، گسترش سوادآموزی و آموزش دانش و ادب و انتقال معارف و فرهنگ همچنین ارتباطات اجتماعی را در مقیاس کشوری میسر می‌سازد. این لهجه، به‌خصوص از این رو که حامل گنجینه‌ای گران‌بها سرشار از ذخایر علمی و ادبی و فرهنگی چندین هزاره‌ای است، در مقیاس ملی و جهانی مورد توجه جمهور علاقه‌مندان است.

گوناگونی‌های متقارن زبان شکسته و لفظ قلم

در کاربرد لهجه رسمی زبان فارسی، برحسب موقعیت و نوع ارتباط و عادات فردی، دو صورت متقارن مشاهده می‌شود که از آنها به شکسته و لفظ قلم تعبیر شده است. تناظر گوناگونی‌های این دو، به لحاظ آوایی و ساختوازی، منتظم و قانونمند است به گونه‌ای که می‌توان قواعد آن را مشخص ساخت و با آن قواعد صورت لفظ قلم را به شکسته یا به‌عکس تبدیل کرد. در نوشته‌های رسمی عموماً لفظ قلم است که به کتابت درمی‌آید و اصطلاح لفظ قلم به همین مناسبت پدید آمده است. زبان مکتوب با زبان گفتار - اعم از شکسته یا لفظ قلم - از این جهت نیز فرق دارد که، به هنگام نوشتن، برای انتخاب

واژه‌های مناسب همچنین آرایش آنها در محور همنشینی فرصت کافی وجود دارد؛ درحالی‌که به هنگام گفتار چنین فرصتی در اختیار گوینده نیست. در واقع، نوشتار رسمی را می‌توان بازتاب گفتار سنجیده و صیقل‌خورده دانست که، در آن، واژه‌ها دقیق و مناسب معانی و مقاصد انتخاب شده و اجزای کلام به درستی در رشته سخن جای گرفته است. به عبارت زیر که در برنامه زنده تلویزیونی به کار رفته توجه کنید:

شسته شد تهران یکبار دیگر به وسیله باران دیشب.

که متناظر است با عبارت سنجیده و صیقل‌خورده

تهران یکبار دیگر دیشب با باران شسته شد.

در این دو عبارت، فرق آوایی در تلفظ فرد فرد اجزای واژگانی مشترک وجود ندارد اما آرایش عناصر کلام یکسره متفاوت است. این آرایش در اولی دیمی است و ناسنجیده و در دومی مرتب و منظم و سنجیده. در واقع، در اولی، سخنگو واژه‌ها را به همان ترتیب که معانی متناظر آنها به ذهنش آمده و بدون تصرف و جابه‌جایی سنجیده به زبان آورده؛ در حالی که، در دومی، با استفاده از فرصت کافی که در اختیار داشته، ترتیب تبادل ذهنی را تغییر داده و باین کار به الفاظ حامل معانی ارزش تازه‌ای بخشیده است. بدین سان، فرق آوایی در برخی از واژه‌ها همچنین آرایش و همنشینی واژه‌ها و گروه‌ها در جمله به همان ترتیب تبادل معانی به ذهن و بدون تصرف و جابه‌جایی آنها ویژگی گفتار عادی است.

مقایسه نمونه‌هایی از لفظ قلم و گفتار عادی متناظر آن تفاوت‌ها را به روشنی

نشان می‌دهد:

الف) خوندم این کتاب.

xunda'm 'in ketâbo.

ب) این کتاب را خوانده‌ام.

'in ketâb râ xânde'am.

الف) اگه این مقاله ر بخونی اون‌وخ می فهمی چه‌قد جالبه.

'age 'in maqâla ro bexuni 'unvaxmifahmi çequad jâlebe.

ب) اگر این مقاله را بخوانی آن‌وقت می فهمی چقدر جالب است.

'agar 'in maqâle râ bexâni 'ânvaqt mifahmi çeqadr jâleb 'ast.

الف) کودومُ فِک می‌کنی بَتره ورداریم؟

kudumo fek mikoni be.tare vardârim?

ب) فکر می‌کنی بهتر است کدام را برداریم؟

fekr mikoni behtar 'ast kodâm râ bardârim?

چنانکه در نمونه‌های بالا مشاهده می‌شود، به ترتیب در واژه‌های نمونه خوندم/خواندم، /را، اگه/اگر، بخونی/بخوانی، اون/آن، وخ/وقت، می‌فمی/می‌فهمی، قد/قدر، /است، کودوم/کدوم/کدام، فک/فکر، برداریم/برداریم، حذف صدا و نیز دگرگونی‌های آوایی متقارن مشاهده می‌شود. به علاوه، در جفت واژه فعل قرینه خوندم/خواندم، علاوه بر حذف صدا و دگرگونی آوایی، به لحاظ نوایی، هجای تکیه‌بر نیز تغییر کرده است به این معنی که در خوندم هجای پایانی و در متناظر آن، خواندم، هجای پیش پایانی (پایه خوانده) تکیه‌بر شده است.

چگونگی عوامل مؤثر در کاربرد گفتار عادی و لفظ قلم

کودکان ایرانی، زبان مادری یا لهجه بومی آنان هر چه باشد، عموماً از طریق رسانه‌های گروهی و ارتباطات اجتماعی همچنین در دوره‌های آموزشی رسمی و بعضاً در خانواده، با گفتار عادی و لفظ قلم و نیز نوشتار فارسی رسمی آشنا می‌شوند و به طور نسبی در آنها مهارت کسب می‌کنند اما درجه این مهارت به ویژگی‌ها و استعداد و موقعیت فردی بستگی دارد. در کسانی که با کتاب و مواد خواندنی دیگر سروکار دارند طبعاً این مهارت به درجه بالاتری حاصل می‌شود و گفتار آنان به نوشتار نزدیک‌تر است. با این حال، سخنگویان تنها در موقعیت‌ها و ارتباطات رسمی لفظ قلم به کار می‌برند و، در موقعیت‌های غیررسمی، معمولاً گفتار عادی به کار می‌رود.

در انتخاب یکی از دو گونه لفظ قلم و گفتار عادی عوامل متعدّد فردی و موقعیتی و

روانی مؤثر است که مهم‌ترین آنها به شرح زیرند:

- درجه تحصیلی و میزان اشتغال سخنگو به خواندن و نوشتن؛
- شدت و قوت گرایش ذهنی سخنگو به کاربرد بیشتر یکی از دو گونه؛
- رابطه عاطفی یا موقعیتی گوینده نسبت به شنونده یا شنندگان؛
- اندازه شتاب سخنگو در فراگویی و تولید گفتار.

جوانان، دختران، و زنان به گفتار عادی بیشتر گرایش دارند. تمایل گوینده به ایجاد فضای صمیمی نیز موجب می‌شود که استفاده از گفتار عادی را ترجیح دهد. توجه گوینده به میزان تحصیلات شنونده و یا شنوندگان نیز در انتخاب مؤثر است. در موقعیتی که شنونده در سطح تحصیلی و فرهنگی بالا و هم‌تراز با گوینده نباشد، گوینده الزاماً صورت گفتار عادی را برمی‌گزیند. اما عموماً فرصت کوتاه در دسترس برای تهذیب سخن است که تولید گفتار عادی را موجب می‌شود.

لفظ قلم نیز همواره به صورت مطلق به کار نمی‌رود و غالباً با عناصر گفتار عادی به درجات گوناگون آمیخته است از جمله غالباً آرایش و ساخت نحوی سخن لفظ قلم است اما واژه‌ها به صورت شکسته درمی‌آیند. حتی، در تدریس یا سخنرانی‌هایی که از روی نوشته خوانده شود، کمابیش عناصر شکسته وارد می‌گردد. به این اعتبار، آمیختگی گونه عادی و گونه لفظ قلم طیف و پیوستاری را تشکیل می‌دهند که منحصرأ یک سر آن عادی محض و سر دیگرش لفظ قلم محض است.

در زبان شکسته، کوتاه‌شدگی و نیز تغییرات آوایی در مقوله‌های متعدد واژگانی - اسم، صفت، فعل، قید، حرف اضافه، مخصص، نقش‌نما و جز آن - رخ می‌دهد. سرانجام، شایسته است تأکید شود که گوناگونی آوایی منتظم و متقارن واژه‌ها در دو قطب گفتار عادی (شکسته) و گفتار دقیق (لفظ قلم) برای سخنگویان لهجه رسمی فارسی کاملاً عادی و طبیعی است و درک پیام و برقراری ارتباط زبانی را کنند یا مختل نمی‌سازد. اینک نمونه‌هایی از انواع گوناگونی‌های منتظم و متقارن در زبان شکسته و لفظ قلم ارائه می‌شود:

حذف صامت از واژه‌ها و پایه‌واژه‌ها

۱. حذف صامت پایانی از خوشه دو صامتی

الف - فعل

raf	raft	رفت
gof	goft	گفت
xâs	xâst	خواست

ب - غیر فعل

das	dast _̄	دست
sob	sobh _̄	صبح
guš	gušt _̄	گوشت

۲. حذف صامت‌های |h| (ه) و |'| (همزه وع) پس از مصوّت

'erjā	'erjā'	ارجاع
'āzā	'āzā'	اجزاء
čā	čāh _̄	چاه
rā	rāh _̄	راه
manba	manba'	منبع
manša	manša'	منشأ

۳. حذف صامت پایانی از پایه‌واژه آغازین در بافت سه‌صامتی

dasband	dastband	دستبند
dozgir	dozdgir	دزدگیر
raxkan	raxtkan	رختکن

۴. حذف صامت میانی |h| (ه) و |'| (همزه وع) پس از مصوّت

pa.n	pa _̄ hn	پهن
ma.mur	ma'mur	مأمور
ba.d	ba'd	بعد
sa.y	sa'y	سعی

۵. حذف |'| (همزه وع) و |h| (ه) میانی پیش از مصوّت |e|

dafe	daf'e	دفعه
safe	safhe	صفحه

حذف مصوّت از هجای آغازین پایه فعل

mišmāram	mišomāram	می‌شمارم
bešmāram	bešomāram	بشمارم
mišmordam	mišomordam	می‌شمردم

حذف هجای آغازین پایه فعل در صیغه مضارع

mišīnam	mi ne šīnam	می نشینم
bešīnam	be ne šīnam	بنشینم
mizâram	mi go zâram	می گذارم
bezâram	be go zâram	بگذارم

حذف هجای پایانی پایه فعل در صیغه مضارع

mixâm	mixâha m	می خواهم
bexâm	bexâha m	بخوام
migam ^x	miguy am	می گویم
begam*	beguy am	بگویم

تبدیل شناسه فعلی -ad به -e

miše**	mišavad	می شود
mire**	miravad	می رود

حذف صامت یا مصوت دروندهای صرفی

		۱. نشانه جمع -hâ - (ها)
ketâbâ	ketâbhâ	کتاب‌ها
		۲. وند پایه مفعولی
rafta.m ^{*xx}	rafte'am	رفته‌ام
		۳. شناسه فعلی -and
raftan	raftand	رفتند

* در این مثال -uy حذف شده که در آن |u| مربوط به هجای -gu- و |y| مربوط به هجای -yam- است. همچنین است در begam.

** چنان‌که ملاحظه می‌شود، در این مثال‌ها، -avad- به -e- تبدیل شده است.
 *** با حذف وند (مصوت |e|) طبعاً صامت میانجی |'| نیز حذف شده است.

تبدیل شناسه فعلی -ad به -e

می‌خواند mixânad mixune

حذف صامت و حذف یا تبدیل مصوت در نقش‌نما

		۱. را
ketâb <u>o</u>	ketâb <u>râ</u>	کتاب را
		۲. هم
xodaš <u>am</u>	xodaš <u>ham</u>	خودش هم
		۳. برای
bare m <u>â</u> ^x	bar <u>â</u> ye m <u>â</u>	برای ما
		۴. یک
y <u>e</u> ĵ <u>â</u>	y <u>e</u> k <u>ĵ</u> â	یکجا

تبدیل مصوت

		۱. به قاعده هماهنگی
		â-â ← a-â
b <u>â</u> h <u>â</u> r	b <u>â</u> h <u>â</u> r	بهار
ĉ <u>â</u> h <u>â</u> r	ĉ <u>â</u> h <u>â</u> r	چهار
		o-o ← e-o
b <u>o</u> d <u>o</u> w	b <u>e</u> d <u>o</u> w	بدو
		i-i ← e-i
b <u>i</u> g <u>i</u> r	b <u>e</u> g <u>i</u> r	بگیر
		۲. تبدیل مصوت e به i
š <u>i</u> š	š <u>e</u> š	شش

* با حذف â طبعاً صامت میانجی |y| نیز حذف شده است.

kišmiš	kešmeš	کشمش
ki	ke	که
či	če	چه

۳. تبدیل مصوّت |â| به |o|

ro	râ	را
----	----	----

۴. تبدیل مصوّت |â| به |u| در بافتِ آوایی |â-| (پایانی)

xiyâbun	xiyâbân	خیابان
hamun	hamân	همان
darmun	darmân	درمان
davun davun	davân davân	دوان دوان
'un	'ân	آن
ketâbamun	ketâbamân	کتابمان

۵. تبدیل مصوّت |â| به |u| در بافتِ آوایی |â-| (پایانی) و |âm-| (به‌طور محدود)

bâdum	bâdâm	بادام
hammadum	hammadâm	حمام
'umadam	'âmadam	آمدم
kodum	kodâm	کدام

حذف به اضافه تبدیل در واژه‌های غیرفعل

vax	vaqt	وقت
mage	magar	مگر
dige	digar	دیگر

تبدیل صامت پایانی واژه برای همگونی با صامت آغازی واژه پس از آن

akkojâ	az kojâ	از کجا
panš tâ	panj tâ	پنج تا

a_sar	az_sar	از سر
hi_škas	hi_čkas	هیچ کس
pa_čci	pa_s_či	پس چی
hi_čja	hi_č_ĵa	هیچ جا

منابع

- صادقی، علی‌اشرف، تکوین زبان فارسی، انتشارات دانشگاه آزاد، تهران ۱۳۵۷.
- ، «زبان معیار»، درباره زبان فارسی (برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۷))، زیر نظر نصرالله پورجوادی، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۵، ص ۲۹-۴۰.
- مدرّسی، یحیی، درآمدی بر جامعه‌شناسی زبان، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، تهران ۱۳۶۸.
- مشکوة‌الدینی، مهدی، ساخت آوایی زبان، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد ۱۳۷۴.
- ، «بررسی رشد وندهای صرفی و پیوندهای ساختی در گفتار پیشرفتی کودک»، مجله زبانشناسی، سال نوزدهم، شماره دوم، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۱۰-۲۶.
- وحیدیان کامیار، تقی، دستور زبان فارسی گفتاری، انتشارات بین‌المللی الهدی، تهران ۱۳۸۴.
- CHAMBERS, J. and P. TRUDGILL (1980), *Dialectology*, Cambridge University Press, Cambridge.
- TRUDGILL, P. (1983), *On Dialect: Social and Geographical Perspectives*, New York University Press, New York.
- WALTERS, K. (1988), "Dialectology", *Language: The Socio-Cultural Context*, F.J. NEWMAYER (ed.), Cambridge University Press, Cambridge, vol. IV, pp. 119-139.

